

خاص‌گرایی در حقوق بین الملل و سیاست بایسته جمهوری اسلامی ایران درباره آن

محمد صالح تسخیری* / رضا موسی زاده** / مسعود علیزاده***

چکیده

خاص‌گرایی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، یک دولت یا موجودیت فعال در حقوق بین الملل برای پیاده‌سازی ارزش‌ها و پیگیری اهداف خود، به صورت مکرر و هدفمند، اقداماتی را بر خلاف قواعد عمومی حقوق بین الملل انجام دهد. با توجه به گسترش این پدیده در حقوق بین الملل، کسب تصویری درست از آن، نیازی روزافزون به حساب می‌آید. در این نوشتار ضمن تبیین دلایل بروز خاص‌گرایی حقوقی، ویژگی‌هایی همچون نقض مکرر و نظام‌مند حقوق بین الملل، تأکید بر دوگانگی و حاکمیت‌گرایی به عنوان شاخصه‌های رفتاری خاص‌گرایان، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. دولت یا موجودیت خاص‌گرا با استفاده از شیوه‌هایی همچون استفاده از تعبیر جایگزین، به‌کار بستن معیارهای دوگانه و معافیت‌گرایی، رویکردی خاص‌گرایانه نسبت به حقوق بین الملل اتخاذ می‌کند. نوشتار پیش رو پس از پرداختن به شیوه‌های یادشده، به مسئله چندپارگی حقوق بین الملل به عنوان نتیجه خاص‌گرایی حقوقی می‌پردازد و در پایان پیشنهاداتی را برای سیاست‌گذاران دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال این مسئله، ارائه می‌دهد. به نظر می‌رسد با توجه به فراگیر شدن این

* - دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه پیام نور تهران، تهران (نویسنده مسئول)
taskhiri.ms@gmail.com

rmousazadeh8@gmail.com

** - استاد، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران

massoud.alizadeh1@gmail.com

*** - استادیار دانشگاه پیام نور مرکز گرمسار، سمنان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۱

پدیده در حقوق بین الملل، دولت ایران باید «نظریه خاص گرایی» مخصوص به خود را منطبق با وضعیت، منافع و آرمان‌های ایران طراحی کند و منطبق با چارچوب‌های حقوقی به آن سامان بخشد. این نظریه ضمن در نظر گرفتن شیوه ابتکار عمل ایران در استفاده از ظرفیت‌های خاص گرایی، چگونگی اتخاذ موضع و تصمیم‌گیری در قبال خاص گرایی دیگر دولت‌ها را نیز باید مورد توجه قرار دهد. ضروری است که نهادهای حقوقی و دیپلماتیک ملی، ضمن کسب شناخت مناسب از خاص گرایی حقوقی، با ارائه نظرات رسمی کارشناسی شده و تولید ادبیات حقوقی در این زمینه، نقش فعالانه‌ای را در هدایت و راهبری آن، ایفا کنند.

واژگان کلیدی

خاص گرایی حقوقی، عام گرایی حقوقی، معافیت گرایی حقوقی، حاکمیت گرایی، نسبیت گرایی، چندپارگی حقوق بین الملل

۱. مقدمه

خاص گرایی^۱ که در دوران حاضر با جدیت بیشتری به حقوق بین الملل راه پیدا کرده است، به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، یک کشور یا موجودیت فعال در صحنه حقوق بین الملل برای پیاده‌سازی ارزش‌ها و پیگیری اهداف خود، به صورت مکرر و هدفمند، اقداماتی را بر خلاف قواعد عمومی حقوق بین الملل انجام دهد (Bradford & Posner, 2011, p. 7).^۲ متفاوت عمل کردن کشور یا موجودیت بین المللی می‌تواند ناشی از یک جهان‌بینی خاص‌گرا باشد که با الهام از آن، عمل متفاوت سرمی‌زند یا اینکه می‌تواند ناشی از یک برنامه‌ریزی بلندمدت باشد که در آن، کشور یا موجودیت خاص‌گرا می‌خواهد این پیام را به دیگران برساند که هم او در دستیابی به اهداف و آرمان‌هایش، خود را مقید به رعایت قواعد عام حقوق بین الملل در نمی‌یابد (Nolte & Aust, 2013, p. 410). خاص‌گرایان با متفاوت عمل کردن نسبت به حقوق بین الملل، اعمالشان را مخصیص قواعد عام معرفی می‌کنند و در عین حال که عمل خود را حقانی و مشروع تلقی می‌کنند،

1. Particularism

۲. دانش‌واژه «خاص گرایی» و دانش‌واژه «استثناگرایی» در متون حقوقی بین المللی، مفهوم یکسانی را بیان می‌کنند و با یکدیگر هم‌پوشانی دارند (Bradford & Posner, 2011, p. 7; Nolte & Aust, 2013, pp. 409-410)

ديگران را از تخلف و تخطی از این قواعد بر حذر می‌دارند (Safrin, 2008, p. 1307).

در مقابل خاص گرایي حقوقی، واژگان «عام گرایي»^۱ یا «جهان شمول گرایي»^۲ قرار داده می‌شوند. عام گرایي به این معناست که بر اساس اصل تساوی دولت - کشورها، در مسائل مشابه قواعد یکسان بر همگان حکومت می‌کند و هیچ کشور یا موجودیتی نمی‌تواند مستند به قواعد حقوق داخلی (به ویژه حقوق اساسی) یا براساس اصول دلخواه، از عمل طبق الگوی مشترک و مشابه سرپیچی کند (Gabor, 1986, p. 709). همان‌گونه که احترام به عام گرایي، احترام به اصل تساوی است، تمایل به خاص گرایي، عمل براساس صلاح دید شخصی ارزیابی می‌شود (Bogdandy & Dellavalle, 2008, pp. 1-2). دولت خاص گرا ابتدائاً به دنبال تدوین و اجرای حقوق بین الملل براساس ضوابط، قواعد و منافع خود می‌باشد و در مرحله بعد، برخی دولت‌ها، اراده خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند و برخی دیگر، مقررات خاص را صرفاً نسبت به خود مجرا می‌دانند.

خاص گرایي و عام گرایي در دوره‌های مختلفی از حقوق بین الملل مدرن بر فضای جهانی حکمفرما شده‌اند. در حال حاضر کشوری همچون ایالات متحده آمریکا و موجودیتی همانند اتحادیه اروپایی، براساس تعریف فوق، خاص گرایانه عمل می‌کنند (Hoffmann, 2011, pp. 83-84) و این الگو به شدت توسط سایر کشورها و موجودیت‌ها مورد پیگیری است. شناخت زمینه‌های بروز و ظهور خاص گرایي و الگوهای عملکردی خاص گرایان، کمک می‌کند تا یک کشور در سیاست خارجی خود، چگونه موضع بگیرد و چه سان عمل کند. در این نوشتار، ضمن بررسی دلایل بروز خاص گرایي، ویژگی‌های خاص گرایان، شیوه‌های اعمال خاص گرایي و زبان‌های آن از منظر حقوق بین الملل، تأملاتی پیرامون بایسته‌های رفتاری و سیاستی ایران در قبال موارد یادشده، ارائه می‌شود.

۲. دلایل بروز خاص گرایي

عموماً خاص گرایي با هدف تأمین منافع دولت یا موجودیتی پیگیری می‌شود که با برخورداری از قدرت هنجارسازی فراملی، امکان نشر ارزش‌ها و اصول خود در فضای بین المللی را می‌یابد. به ندرت، عمل متفاوت از قواعد عمومی در راستای عدالت طلبی است و در این فرض، خاص گرایي با هدفی جمعی و برای بازگرداندن حقوق به جایگاه اصلی خود صورت می‌پذیرد. در این قسمت، دلایلی که موجب بروز پدیده خاص گرایي در رفتار یک دولت یا موجودیت می‌شود، مورد بررسی قرار

1. Generalism
2. Universalism

خواهند گرفت و ترتیب بیان آن‌ها، بیانگر میزان اهمیتشان نمی‌باشد:

۲-۱. عدالت طلبی

حقوق به دنبال عدالت و عدالت، تأمین کننده مشروعیت حقوق است. در حقوق داخلی، مردمان یک جامعه به نظام حقوقی، مشروعیت می‌بخشند اما در حقوق بین الملل، دولت‌ها هستند که با اراده خود، قانونی بودن یک امر را تصویب و تأیید می‌کنند. از آنجا که بحث از جامعه دموکراتیک در حقوق بین الملل، همپای حقوق داخلی قدرت نیافت، چاره‌ای جز این نبود که با طراحی سازوکارهایی رسمی، عدالت را در حقوق بین الملل تأمین کنند (Bogdandy & Dellavalle, 2008, p. 52). به بیان دیگر، گفتمان عام گرا که قرار بود نفع عموم را مدنظر قرار دهد، برای تأمین این هدف، سازوکارهایی را طراحی کرد. به تدریج سازوکارها از هدف اصلی عام گرایی که همان تأمین عدالت بود، فاصله گرفت و صرفاً فرایندی باقی ماند که خود را بر همگان تحمیل می‌کرد و از همه می‌خواست تا حقانیت تمامی خروجی‌های آن را بپذیرند؛ در حالیکه بسیاری از برآمدهای آن، مغایر با عدالت به حساب می‌آمد. در نتیجه عام گرایی از گفتمان به ساختار، تغییر حالت داد (Pulkowski, 2005, p. 10). به این ترتیب فرمالیسم حقوقی (صورت گرایی) در حقوق بین الملل، قدرت گرفت و سازوکارهایی که قرار بود عدالت را لحاظ کنند، مخالف آن عمل کردند.

روند یاد شده منجر شد تا مشروعیت^۱ سازوکارهای حقوقی زیر سؤال رود. دلیل تبعیت از قانون و حقوق، چیزی جز مشروعیت نیست، در حالیکه مبانی مشروعیت حقوق بین الملل همانند حراست از منافع اساسی مردمان (حقوق بشر) و منافع عمومی^۲ آن‌ها (رفاه اقتصادی، محیط زیست سالم برای همگان و ...) در بسیاری از سازوکارهای رسمی یادشده لحاظ نمی‌گردید. موضوعی که از آن، با عنوان «بحران مشروعیت» حقوق بین الملل، یاد می‌شود (Bogdandy & Dellavalle, 2008, pp. 14-19). در فضایی که ابزار اصلی حقوق بین الملل برای اعمال بر کشورهای که در زمان شکل‌یابی آن، نقشی ایفا نکرده‌اند، مسئله مشروعیت کلی آن بود، با تردید در این مشروعیت، سؤالی پیش می‌آید که به «چه دلیل باید با قواعد عام همراهی کرد؟» (Bogdandy & Dellavalle, 2008, p. 9). خلاصه کلام آنکه در اثر فاصله گرفتن سازوکارها از عدالت و تردید در مشروعیت روندها و فرایندهای عمومی حقوق بین الملل، خاص و متفاوت عمل کردن، محملی برای بروز یافت.

1. Legitimacy
2. Public Interest

به عنوان مثال، شورای امنیت سازمان ملل با هدف تأمین امنیت و صلح بین‌المللی پا به عرصه وجود گذاشت. با وجود این، شورا در چند دهه فعالیت، به تدریج با استظهار به هدف یادشده، عدالت را نادیده می‌گیرد. دیوان اروپایی دادگستری در رأی کادی، با متوقف کردن اجرای قطعنامه‌های شورا علیه کادی، ملاک قبول تصمیمات این رکن عالی ملل متحد را انطباق با قواعد حقوق بشری معرفی می‌کند.^۱ این رأی که برخلاف تصور سنتی از لازم‌الاتباع بودن تصمیمات شورای امنیت ذیل فصل هفتم، صادر شده است، هرچند قواعد عام حقوق بین‌الملل را برهم می‌زند اما خود را مستند به تأمین عدالت و کرامت انسانی می‌داند.

۲-۲. منفعت‌گرایی خاص

در زمان غلبه عام‌گرایی، تمامی کشورها از قواعد کلی حقوق بین‌الملل تبعیت می‌کنند اما با ظهور خاص‌گرایی، کشورهایی که قدرت اجرایی کردن خواسته‌هایشان در فضای بین‌المللی را دارند، براساس مهم‌ترین منفعشان، متفاوت و خاص عمل می‌کنند (Wallenstein, 1984, p. 243). از این رو آنچه که یک کشور را به سمت خاص‌گرایی سوق می‌دهد، پیگیری منافع خود و نادیده انگاشتن منافع دیگران است (Pulkowski, 2005, p. 10; Czina, 2016, p. 4). وضعیت جغرافیایی، استراتژیک، اقتصادی و سیاسی یک دولت، ایجاب می‌کند تا براساس این عناصر، سیاست خاصی را اتخاذ کند و این به معنای ارتباط موضع دولت با وضعیت اوست. در عام‌گرایی نیز منفعت‌گرایی در جریان می‌باشد، با این تفاوت که در آن، منفعت عام پی‌گرفته می‌شود. در خاص‌گرایی، منفعت خاص منطبق با وضعیت دولت خاص‌گرا ظهور و بروز پیدا می‌کند و این منفعت خاص است که موضع دولت را در موارد متفاوت، تغییر می‌دهد.

در میان منافع ملی، منافع سیاسی بیشترین نقش را در اتخاذ عملکرد خاص‌گرایانه در حقوق بین‌الملل به خود اختصاص می‌دهد و در این باره تفاوتی میان کشورهای بزرگ و کوچک وجود ندارد (Safrin, 2008, p. 1352). در خاص‌گرایی با غلبه منافع سیاسی، اهداف سیاسی پررنگ‌تر می‌شود و به جای توجه به عدالت جهانی، بخشی از حقوق که تأمین‌کننده هدف سیاسی کشور یا موجودیت خاص‌گرا می‌باشد، در کانون توجهات قرار می‌گیرد (Pulkowski, 2005, p. 5). اتخاذ رویکرد خاص‌گرایی بر پایه منافع سیاسی، شایع‌ترین نوع از خاص‌گرایی حقوقی به حساب می‌آید.

1. Joined Cases C-402/05 P and C-415/05 P, Yassin Abdullah Kadi and Al Barakaat International Foundation v. Council of the European Union and Commission of the European Communities (2008), pa. 322.

گاهی منفعت گرایی در قالب ملیت گرایی و تعصب ملی تعریف می‌شود. از آنجا که یک ملت جامعه خاص، تاریخ خاص، فرهنگ و نمادهای خاص خود را دارد، در نتیجه به دنبال عمل براساس ارزش‌های خاص خود می‌باشد. خاص گرایی مبتنی بر ملیت گرایی، اساس تبعیت از حقوق بین الملل و هماهنگی با دیگر کشورها را نفی می‌کند و با تقویت ابعاد داخلی، ضمن محو اختلافات درونی یک جامعه، همگان را در برابر آنچه «دیگران» تلقی می‌شود، متحد می‌سازد (Dellavalle, 2010, p. 57; Bogdandy & Dellavalle, 2008, p. 772). در این حالت، خاص گرایی، الگویی است که انسجام داخلی یک ملت را با اتخاذ سیاست‌های بین المللی خاص گرایانه تمهید می‌کند. استعمار و امپریالیسم ارزشی، نتیجه این نوع از خاص گرایی است، همانند آنچه که هیتلر در عمل و هگل در نظر با گسترش تفکر ملیت و نژادپرستانه دنبال می‌کردند (Bogdandy & Dellavalle, 2008, p. 30; Ceaser, 2012, p. 15). امپریالیسم ارزشی بیانگر حالتی است که در آن، موجودیت خاص گرا با طراحی الگوی رقیب قواعد عام حقوق بین الملل بر پایه ارزش‌ها و منافع شخصی خود، تلاش می‌کند تا آن را بر دیگران تحمیل کنند؛ به عنوان مثال اتحادیه اروپا در روابط با کشورهای غیرعضو، الگوی ارزشی خود در زمینه حقوق بشر را همواره شرط برقراری ارتباطات گسترده معرفی می‌کند.^۱

برخلاف پیشینه تاریخی خاص گرایی، حقوق بین الملل در حال حاضر با پدیده «خاص گرایی منطقه‌ای»^۲ نیز روبرو است. پدیده‌ای که در آن، خاص گرایی از نفع جمعی از کشورها نشأت می‌گیرد و به صورت رفتار جمعی متفاوت، ظاهر می‌شود (Bradford & Posner, 2011, p. 6; Leonhard, 1968, p. 680). به دلیل تضارب افکار و منافع و لزوم اتخاذ تصمیم به صورت جمعی، خاص گرایی جمعی نسبت به خاص گرایی فردی، از سیاست‌زدگی کمتری رنج می‌برد همانند آنچه در اتحادیه اروپا به وقوع می‌پیوندد (در ادامه بیشتر مورد پردازش قرار خواهد گرفت).

۳-۲. قدرت هنجارسازی

دولت یا موجودیتی که از اجرای قواعد عام حقوق بین الملل، سرباز می‌زند عمدتاً از این توانایی بهره‌مند است که پس از خودداری از اجرای حقوق بین الملل، جایگزینی برای عمل کردن، تعریف کند. به عبارت دیگر دولت یا موجودیت خاص گرا، توانایی ساختن هنجارهای جایگزین را دارد؛ گاهی این هنجارسازی به صورت جزئی است و هم‌او تلاش می‌کند تا رفتار خود را استثنائی بر اصول حقوقی

1. An EU Strategy for relations with Iran after the Nuclear Deal, Directorate-General for External Policies of EU Parliament, 2016, pp. 17-18.
2. Regional Particularism

معرفی کند اما گاهی هنجارسازی به مرحله بالاتری یعنی نظام‌سازی ورود پیدا می‌کند. هرگاه زیرنظام یک کل منسجم، از دو ویژگی هنجارسازی حجیم و نهادسازی قدرتمند بهره‌مند باشد، به سمت استقلال از کل حرکت می‌کند. در چنین شرایطی دیگر نمی‌توان از خاص و عام سخن به میان آورد زیرا که استقلال یادشده در مرحله‌ای است که زیرنظام سابق را در عرض نظام کلی، تغییر جایگاه داده است (Pulkowski, 2005, p. 8). این وضعیت را که در آن، دو یا چند نظام هنجارساز متفاوت، خود را در عرض یکدیگر می‌دانند به گونه‌ای که نتوان یکی را بر دیگری اولویت بخشید، «کثرت‌گرایی حقوقی»^۱ می‌نامند (De Búrca, 2010, p. 12). کثرت‌گرایی حقوقی به دنبال تعدد بخشیدن به منبع و منشأ تولید هنجار حقوقی و ایجاد تفاوت در سلسله مراتب قواعد حقوقی متعدد در زمینه حقوق بین‌الملل است.

عملکرد دیوان اروپایی دادگستری در شکل بخشیدن به حقوق اتحادیه از همین الگو پیروی می‌کند. دیوان در آرای مختلف^۲ با آفرینش «یک نظم حقوقی جدید در حقوق بین‌الملل»^۳، نظم حقوقی مستقلی را بر بیست و هشت کشور اروپایی مستقر کرده است که در عرصه‌های مختلف با حقوق بین‌الملل، دچار تعارض می‌شود. دیوان با طراحی این نظم سخت، صرفاً آن قسمت از حقوق بین‌الملل را که با معیارها و ارزش‌های اروپایی مطابقت داشته باشد، معتبر می‌شمارد و نسبت به مابقی قسمت‌ها، خود را متعهد و ملتزم نمی‌بیند.^۴

نکته دیگر آنکه قدرت هنجارسازی که در ابتدا به صورت خاص‌گرایی ظهور پیدا می‌کند، پس از مدتی، تلاش می‌کند تا الگو و هنجار خاص را به دیگران تحمیل کند (Bradford & Posner, 2011, p. 10). برای مثال ارکان مختلف اتحادیه اروپا که نقش مهمی را در تولید ادبیات حقوق بشری ایفا می‌کنند، کشورهای خواهان ارتباط با اتحادیه را منوط به پذیرش معیارهای حقوق بشری خاص اتحادیه می‌کنند و در این رابطه سیاست‌های تشویقی و تنبیهی معینی را مقرر می‌دارند.^۵

1. Legal Pluralism

2. Case 26-62, van Gend & Loos v Netherlands Inland Revenue Administration (1963), para. 3; Case 6-64, Costa v E.N.E.L (1964), para.3.

3. "a new legal order in international law"

4. Opinion of Mr Advocate General Poirares Maduro delivered on 16 January 2008 (on kadi 2008), paras. 21-22 and 31.

5. An EU Strategy for relations with Iran after the Nuclear Deal, Directorate-General for External Policies of EU Parliament, 2016, pp. 17-18.

۲-۴. ادعای خاص بودن فرهنگ و سنت حقوقی

یک دولت یا موجودیت خاص گرا با استناد به فرهنگ و سنت حقوقی خاص خود تلاش می‌کند تا رفتار متفاوت خود را مشروع جلوه دهد. «خاص گرایی آمریکایی» که ابتدا در ادبیات علوم سیاسی آمریکا ظهور یافت و پس از اندک مدتی ابعاد حقوقی به خود گرفت، در واقع بازگو کننده همین ادعاست که با توجه عناصر فرهنگی سازنده آمریکا، تاریخ و تحولات قدرت در این کشور، وسعت جغرافیای و نظام سیاسی بی نظیر و نهایتاً سنت و نهادهای حقوقی خاص آن، دولت ایالات متحده نقشی فراتر از تبعیت کننده صرف از حقوق بین الملل را ایفا خواهد نمود (Ignatieff, 2005, p. 13) و هر آن کجا که میان اراده این دولت و حقوق بین الملل تعارض یابد، ارزش‌های خاص آمریکایی به او اجازه عمل مغایر با حقوق بین الملل را خواهد داد. حمله آمریکا به عراق بدون اخذ مجوز از شورای امنیت برخلاف مقررات منشور ملل متحد، در همین چارچوب، تفسیر می‌شود.

علت اهمیت یافتن سنت و فرهنگ در موضوع خاص گرایی بیشتر ناشی از این موضوع است که در ادبیات حقوقی حامی خاص گرایی، مکرراً عمل متفاوت را مستند به خاص بودن شرایط کشور یا موجودیت خاص گرا می‌کنند (Hoffmann, 2011, p. 85)؛ درحالی که در عمل، هر کشور یا موجودیتی می‌تواند این عنصر را در مورد خود، صادق بداند.

خاص گرایی در دولت‌های در حال توسعه نیز با استناد به موضوع «تنوع فرهنگی» صورت می‌پذیرد. این ذهنیت کلی که حقوق بین الملل کنونی، نتیجه گسترش حقوق غربی به واسطه اجبار یا برقراری روابط نامتعادل با دیگر نظام‌های حقوقی است و عام گرایی موجود که به دنبال سیطره حقوق برخاسته از غرب بر تمامی کشورها می‌باشد، کشورهای یادشده را بر آن وادار می‌کند که نسبت به تحمیل ارزش‌های غربی هرچند از طریق معاهدات جهانی، واکنش نشان دهند و راه متفاوتی را برای وصول به منافعشان انتخاب کنند (Gozzi, 2010, pp. 82-84). اینکه حقوق بین الملل کنونی، یک حقوق «اروپا - محور»^۱ می‌باشد و در آن، فرهنگ و سنت‌های ملت مستعمره سابق به صورت شایسته مورد توجه قرار نگرفته است، این ملتها و دولت‌هایشان را به سمت و سوی ساخت حقوق بین الملل «مردم - محور»^۲ و منطبق با جهان چندفرهنگی و چندتمدنی^۳ تشویق می‌کند (Shenoy, 2015, pp. 1-2). توجه به نگاه عادلانه توأم با احترام به تنوع فرهنگی موجب شده

-
1. Eurocentric
 2. People-Centric
 3. Multicivilizational World

است تا کشورهای آمریکای لاتین با استناد به برخی پیمان‌های منطقه‌ای خود، قائل به «حقوق بین‌الملل آمریکایی» شوند و بعضاً مسیری مجزا از حقوق بین‌الملل را برگزینند (Leonhard, 1968, pp. 675-677)^۱

۲-۵. عدم توفیق عام‌گرایی

هر نظریه مبتنی است بر یکسری مفروضات، قواعد و مفاهیم که در روابط اجتماعی (جامعه داخلی یا بین‌الملل) جریان دارد. هرگاه این نظریه نتواند به‌صورت کارآمد، نقش سامان‌دهی خود را به اجرا گذارد، نشان دهنده آنست که زمان تجدیدنظر در بنیان‌های آن فرارسیده است (Dellavalle, 2010, p. 766). همین اتفاق در خصوص عام‌گرایی به وقوع پیوست و جریان‌های مختلفی، ناکارآمدی آن را به نمایش گذاشت. وقوع جنگ‌های متعدد، سوء استفاده از سازوکارهای رسمی، تبعیض نهادینه شده به نفع کشورهای قدرتمند (حق و تو، نظام دوگانه معاهده منع اشاعه و ...)، بی-توجهی به محیط زیست و ... از مصادیق متعدد ناکارآمدی حقوق بین‌الملل عام گرا شناخته می‌شود. از این رو خاص‌گرایی در پاسخ به نقصان عدم امکان برقراری نظم شایسته جهانی ظهور یافت (Bogdandy & Dellavalle, 2008, p. 28). از این رو عدم توفیق عام‌گرایی، دلیلی برای رجوع به خاص‌گرایی حقوقی و تقویت عام‌گرایی و رفع نواقض آن، مانعی برای رجوع به خاص‌گرایی به حساب می‌آید.

۳. ویژگی‌های دولت یا موجودیت خاص‌گرا

برخلاف نقض تعهداتی که به صورت ساده و بسیط در حقوق بین‌الملل رخ می‌دهد، متفاوت عمل کردن دولت یا موجودیت خاص‌گرا، مبتنی بر یک برنامه کلی نظام‌مند می‌باشد و هم‌اکنون شیوه‌های خاص‌گرایانه‌ای را به صورت مکرر نسبت به قواعد عمومی حقوق بین‌الملل به کار می‌گیرد. علاوه بر این، خاص‌گرایان با تقویت حقوق داخلی در برابر حقوق بین‌الملل، تلاش فراوانی را برای تحمیل حاکمیت خود بر سایر دولت‌ها در عرصه‌های بین‌المللی، مبذول می‌کنند. مجموعه ویژگی‌های یادشده، نقش مهمی را ایفا می‌کند و خط فاصل میان عام‌گرایان و خاص‌گرایان به حساب می‌آید.

۱. با تمامی تفصیل فوق، حامیان عام‌گرایی، جهان ناهمگون را دلیلی موجه برای نقض حقوق بین‌الملل نمی‌دانند و معتقدند که حقوق بین‌الملل آمده است تا با هم‌گرایی دولت‌ها بر همین جامعه جهانی ناهمگون، حکمرانی کند (Simma, 2009, p. 265).

در این قسمت، این ویژگی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۳-۱. رفتار مکرر، هدفمند و نظام‌مند

با توجه به گسترده بودن تعهدات ناشی از نظام حقوق بین الملل، عموماً دولت‌ها نمی‌توانند تمامی تعهدات را ایفا کنند. دولت یا موجودیت خاص گرا نیز با متفاوت عمل کردن در حقیقت از نظام حقوقی بین المللی و تعهدات ناشی از آن، فرار می‌کند. عدم انجام تعهدات حقوقی توسط خاص گرایان با دیگران، تفاوتی بنیادین دارد؛ تفاوت در این جاست که عدم انجام تعهدات و خاص عمل کردن اگر به صورت موردی و موقت صورت پذیرد، دولت یا موجودیت خاصی را به خاص گرایی، متهم نمی‌سازد بلکه خاص گرایی یک جریان دائمی عدول یا سرپیچی از قواعد عمومی حقوق بین الملل است که عامدانه با آن، به نزاع برمی‌خیزد (Pulkowski, 2005, p. 5). عموم خاص گرایان پس از مدتی، هرگونه تخطی از حقوق بین الملل را برای خود مجاز فرض می‌کنند و همین جاست که ترس از خاص گرایی در حقوق بین الملل، جدی می‌شود (Nica, 2013, p. 24). در نتیجه تفاوت خاص گرایی با نقض تعهد ساده در اینست که دولت یا موجودیت خاص گرا، به صورت نظام‌مند، هدفمند و دنباله‌دار به رفتار متفاوت اتمام می‌ورزد. این مسئله در قسمت شیوه‌های خاص گرایی حقوقی بهتر فهم خواهد شد.

۳-۲. تأکید بر دوگانگی با غلبه حقوق داخلی

مهم‌ترین خواسته یک نظم حقوقی منسجم، استقلال و عدم تأثیرپذیری است و این خواسته با تأکید بر دوگانگی حقوق بین الملل و حقوق داخلی، جامه عمل به تن می‌کند (Wallenstein, 1984, p. 243). در نظام دوگانگی، ورود حقوق بین الملل به نظم حقوق داخلی صرفاً با اجازه دولت میسر می‌شود در نتیجه این نظام با حفظ انسجام حقوق داخلی مطابقت بیشتری دارد. دیوان اروپایی دادگستری در آرای خود همانند رأی مربوط به بانک ملی ایران به این مفهوم اشاره دارد و نظم حقوقی اتحادیه را در برابر هجمه حقوق بین الملل، پاسبانی می‌کند.^۱

انتخاب نظام دوگانه گاهی مبتنی بر بدبینی نسبت به جریان عام گرای حقوق بین الملل است و این بدبینی در هر دو دسته از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه وجود دارد. کشورهای قدرتمند

1. C-548/09 P, Bank Melli Iran v Council (2011), paras. 100-104; Joined Cases C-402/05 P and C-415/05 P, Yassin Abdullah Kadi and Al Barakaat International Foundation v. Council of the European Union and Commission of the European Communities (2008), para. 285.

توسعه یافته، نسبت به عدم تأمین مطلوب اهداف خود در فضای حقوق بین‌الملل، بدبین می‌شوند و براین اساس، موضعی خاص‌گرایانه اتخاذ می‌کنند. کشورهای درحال توسعه ضعیف نیز با بدگمانی به کشورهای که نقش بیشتری در هنجارسازی حقوقی بین‌المللی دارند، حقوق بین‌الملل کنونی را ابزار تحمیل الگوی غالب (هژمون) تصور می‌نمایند و تمامی امکانات داخلی را برای حداقل کردن تأثیر این الگو بر حقوق داخلی، به کار می‌بندند (Finn, 1996, p. 1; Bogdandy & Dellavalle, 2008, p. 59). در هر حال دولت‌ها یا موجودیت‌های خاص‌گرا با توسل به دوگانگی، عدم اجرای حقوق بین‌الملل را مستند به حفظ حقوق داخلی اعلام می‌کنند و نظام دوگانگی را با غلبه حقوق داخلی به‌اجرا می‌گذارند.

۳-۳. حاکمیت‌گرایی

در خاص‌گرایی، اراده یک یا چند کشور در راستای حفظ منافع ملی بر قواعد عمومی تأمین‌کننده نفع عموم کشورها غلبه پیدا می‌کند. دولت یا موجودیت خاص‌گرا اولویت را به منافع ملی و دموکراسی داخلی می‌دهد و در مرحله بعد، برای دیگران قائل به حق می‌شود. در این چارچوب، تقویت حاکمیت ملی کشورها از وظایف حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود و «تکلیف دولت‌ها به هماهنگی با حقوق بین‌الملل و با یکدیگر»^۱ به «تعهد به همکاری»^۲، تغییر ماهیت می‌دهد، یک همکاری داوطلبانه و خارج از تعهدات حقوقی بین‌الملل که نتیجه التزام خودخواسته موجودیت خاص‌گرا به حقوق بین‌الملل است (Bogdandy & Dellavalle, 2008, pp. 21-22). این روند به‌سمت «یکجانبه‌گرایی حقوقی»^۳ حرکت می‌کند و صلاحدید دولت‌ها را در پذیرفتن قواعد عام، ارتقا می‌بخشد.

علاوه بر آمریکا که با استناد مکرر به حقوق اساسی خود کراراً از نظام عام حقوق بین‌الملل می‌گریزد، در دهه اخیر، چین نیز با رویکرد غلبه حاکمیت‌گرایی به عنوان یک دولت خاص‌گرا شناخته می‌شود. در خاص‌گرایی به سبک چین، اصل منع مداخله در امور داخلی در رأس قواعد حقوق بین‌الملل قرار دارد و انتقادات حقوق بشری به نظام داخلی این کشور، با بی‌توجهی برخورد می‌شود. استدلال چین در عدم پذیرش انتقادات، غربی بودن معیارهای حقوق بشری و مغایرت آن با حاکمیت ملی چین است. از این رو دولت چین با حساسیت در برابر هر آنچه او، مغایر حاکمیت ملی خود فرض می‌کند، توجه منتقدان را به تعهدات دولت‌ها در توسعه اقتصادی به ویژه در قبال کشورهای کمتر

1. Duty to Cooperation
2. Obligation to Coordination
3. Legal Unilateralism

توسعه یافته رهنمون می‌سازد (Bradford & Posner, 2011, pp. 26-28). با بیانی روشن‌تر، چین برای عدم پذیرش تعهدات حقوق بشری، به صورت نظام‌مند و مکرر دیگران را به سمتی دیگر از حقوق بین‌الملل، هدایت می‌کند که در آن، حضور فعالانه‌ای دارد و انتقادات کمتری بر او وارد می‌شود. حامیان عام‌گرایی با درک درست از اهمیت حاکمیت‌گرایی در بروز رفتارهای خاص گرایانه (Dellavalle, 2010, p. 769)، بر این واقعیت تأکید دارند که گسترش تاریخی حقوق بین‌الملل، مرزهای حاکمیت همه کشورها را به یکسان درنور دیده است و زمان آن فرارسیده تا از حقوق بین‌الملل حاکمیت محور به سوی «ارزش محوری» یا «مردم محوری» شدن حقوق بین‌الملل، گام برداشت (Taufiqurrahman, 2014, p. 31; Bogdandy & Dellavalle, 2008, p. 46)

۴. شیوه‌های خاص‌گرایی

هر دولت یا موجودیت خاص‌گرا در راستای ایفای نقش خاص‌گرایانه خود از مجموعه شیوه‌ها و روش‌هایی بهره می‌برد که به واسطه آن‌ها به صورت متفاوت و مجزا از قواعد عمومی حقوق بین‌الملل، اعلام موضع یا اتخاذ عمل می‌کند. این شیوه‌ها هرچند ممکن است توسط هر کشوری وقوع یابد اما دولت یا موجودیت خاص‌گرا از این شیوه‌ها به صورت هدفمند و مکرر استفاده می‌کند به گونه‌ای که هر کجا منافع یا برنامه او اقتضا کند با استفاده از این شیوه‌ها خود را از مسیر حقوق بین‌الملل، جدا می‌سازد. ویژگی بارز شیوه‌های خاص‌گرایی در اینست که این خاص‌گرایان تلاش کرده‌اند که این شیوه‌ها در صورت بندی حقوقی مورد استفاده قرار گیرند تا استفاده کنندگان از آن‌ها محکوم به نقض حقوق بین‌الملل نگردند. این شیوه‌ها عبارتند از:

۴-۱. معافیت‌گرایی

معافیت‌گرایی حقوقی^۱ به وضعیتی گفته می‌شود که در آن، یک دولت یا موجودیت با استفاده سازوکارهای رسمی و یا با گنجاندن مقررات جانبدارانه، خود را از قواعد و فرایندهای عمومی حقوق بین‌الملل، معاف می‌کند (Safrin, 2008, p. 1315; Bogdandy & Dellavalle, 2008, pp. 44-45). گاهی معافیت‌گرایی در جسم یک معاهده گنجانده می‌شود، همانند تلاش آمریکا در زمان تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (بویژه درج بند دوم از ماده نود و هشتم) برای معاف کردن خود از برخی مقررات اساسنامه به‌بهانه تضمین مصونیت شهروندان آمریکایی از تعقیب قضایی؛

1. Legal Exemptionalism

گاهی نیز با درج شرط یا حق شرطی گسترده بر یک معاهده تأمین می‌گردد، همانند اینکه اتحادیه اروپا با گذشتن شرط انقطاع^۱، معاهدات دولت‌های عضو با ثالث را تاجایی که مغایر قانون‌گذاری اتحادیه نباشد، به رسمیت می‌شناسد. به بیان دیگر دولت‌های اروپایی با درج این شرط، ضمن تخلف از اثر نسبی قراردادها، قانون‌گذاری اتحادیه را بر مفاد معاهدات دو یا چندجانبه با دولت‌های غیراروپایی، بدون هیچ‌گونه استدلال حقوقی، رجحان می‌بخشند؛ گاهی نیز معافیت‌گرایی به صورت جمعی^۲ ظهور و بروز می‌یابد، همانند درج حق وتو برای پنج کشور در منشور ملل متحد یا تقسیم نظام حقوقی منع اشاعه به دو دسته دارندگان تسلیحات اتمی و بی‌بهرگان و یا تنظیم ساختار گروه بانک جهانی به شیوه‌ای که تصمیمات آمریکا و چندکشور متحد او برای عقیم کردن تصمیم سایر کشورها کفایت می‌کند. در تمامی موارد یادشده، سازوکار طراحی شده، عموم کشورها را از چند کشور اندک، جدا می‌سازد و منافع نامتوازی را به گروه اقلیت اهدا می‌کند.

نقد وارد بر معافیت‌گرایی اینست که با حفظ شرایط صوری حقوقی، اصل تساوی کشورها و اخلاق جهانی را زیر پای می‌گذارد (Nolte & Aust, 2013, p. 413). دولت یا موجودیت خاص گرا چنین وانمود می‌کند که به دنبال معافیت از اجرای حقوق بین‌الملل نیست بلکه خواهان اجرای حقوق بین‌الملل، مطابق اصول و ارزش‌های مدّظرش می‌باشد تا این که با این وسیله خود را از اتهام معافیت‌گرایی برهاند (Bradford & Posner, 2011, pp. 44-45). آنچه از مجموع عمل خاص‌گرایان در فضای حقوق بین‌الملل برداشت می‌شود اینست که این گروه، تلاش می‌کند در زمان شکل‌گیری قواعد یا نگارش و تصویب معاهدات حقوقی، ارزش‌ها و منافع خود را وارد کند و هر آن کجا که به این هدف دست نیابند، با درج حق شرط‌های گسترده و یا صدور اعلامیه‌های تفسیری موسع، خود را از نظام حقوقی عام جدا می‌سازد؛ هرگاه این شیوه نیز به مقصود نایل نشود، دولت یا موجودیت خاص‌گرا با وجود تلاش فعالانه در زمان شکل‌گیری قاعده یا معاهده، از پذیرش یا پیوستن به او امتناع می‌ورزد. این مسیر پس از تکرار فراوان، به نقشه راهی برای خاص‌گرایان تبدیل شده است و تکرار پیوسته آن، جداکننده شیوه عمل خاص‌گرایان از عام‌گرایان به حساب می‌آید (Ignatieff, 2005, pp. 4-7).

1. Disconnecting Clause
2. Collective Exemptionalism

۴-۲. استناد به حقوق بین الملل در مفاهیم مشترک

منطق حقوقی اقتضا می‌کند که در مفاهیمی که ریشه در حقوق بین الملل دارد یا اینکه بخش اعظم رشد و پرورش این مفهوم در حوزه حقوق بین الملل صورت پذیرفته است، در هنگام استفاده از آن مفهوم در حقوق داخلی، از داشته‌های حقوق بین الملل و حتی سایر کشورهای پیش‌گام در کاربست آن، بهره برد. با وجود این، کشورهای خاص گرا ضمن رد منطق یادشده، همواره در مفاهیم مشترک حقوق داخلی و حقوق بین الملل، تلاش می‌کنند ضمن حفظ استقلال حوزه حقوق داخلی، از تحمیل نظامات بین المللی بر آن، دوری جویند (De Búrca, 2013, pp. 176-184). در حقیقت کشور خاص گرا به دنبال پرورش و تقویت نهادهای داخلی به صورت مجزا از روندهای عمومی بین المللی است و در این راستا تلاش می‌کند یافته‌های داخلی از یک مفهوم را بر برداشت‌های حقوق بین الملل، اولویت بخشد.

عدم استناد به حقوق بین الملل و تجربیات دیگران عموماً در نظام قضایی و در آرایایی که به مفاهیم مشترک می‌پردازد، ظهور و بروز پیدا می‌کند (Kirby, 2010, p. 456). براساس اصلاحیه قانون اساسی آمریکا، مراجع قضایی نمی‌توانند با استناد به حقوق بین الملل یا تجربیات مشابه در مفاهیم مشترک، اقدام به صدور رأی کنند.^۱ در نظر قضات عالی رتبه دیوان عالی آمریکا نیز هر گونه تلاش برای تفسیر قواعد مشترک حقوق داخلی و حقوق بین الملل براساس نگاه تطبیقی، با دست رد روبرو می‌شود.^۲ رویه رکن قضایی اتحادیه اروپا نیز بر همین منوال است؛ دیوان اروپایی دادگستری برای حفظ سنت حقوقی و ممانعت از آسیب استقلال قضایی خود، استناد به آرای سایر محاکم قضایی جز دیوان اروپایی حقوق بشر را بر نمی‌تابد (Nolte & Aust, 2013, p. 430). دیوان اروپایی دادگستری با این نوع عمل کردن، نه تنها نظم حقوقی اتحادیه را از اثرپذیری از فضای بیرونی مصونیت بخشیده، بلکه هدایت و تمشیت قضایی اتحادیه را به دور از داوری براساس معیارهای حقوق بین الملل، میسر ساخت است.

در مقابل، گشودگی^۳ در برابر حقوق بین الملل، یکی از شاخصه‌های عام‌گرایی به حساب می‌آید

(Bogdandy & Dellavalle, 2008, p. 26). نظام قضایی کانادا در پرونده‌های متعددی، امکان

1. Constitution Resortation Act 2005 (Section 201)

2. "Modern foreign legal materials can never be relevant to an interpretation of... the meaning of ... the U.S. Constitution." (Antonin Scalia, Assoc. Justice, Supreme Court of the U.S., Keynote Address at the American Society of International Law Proceedings: Foreign Legal Authority in the Federal Courts, in 98 AM. SOC'Y INT'L L. PROC. 305, 307 (2004)).

3. Openness

استناد به قواعد حقوق بین‌الملل را حتی در مورد معاهداتی که به آن‌ها نپیوسته را مجاز دانسته است.^۱ دیوان اروپایی حقوق بشر نیز به عنوان الگویی در این رابطه علاوه بر آرای محاکم قضایی و شبه قضایی بین‌المللی^۲، به آرای محاکم داخلی^۳ نیز استناد می‌جوید.

۳-۴. کاربست معیارهای دوگانه

هرگاه در پرونده‌های دارای شرایط و موضوع یکسان، به جای اینکه با استفاده از معیار یکسان، حکم مشابهی صادر شود، از معیارهای متفاوتی استفاده شود تا اینکه نتایج متفاوتی به دست آید، شیوه «معیار دوگانه»^۴ استفاده شده است (Koh, 2003, p. 1486). دولت یا موجودیت خاص‌گرا براساس اصل نفع‌گرایی، برای وصول به اهداف خود، گاهی با استناد به معیارهای متفاوت در قضایای مشابه، نتایج دلخواه خود را به دست می‌آورد. برای مثال حکم اعدام که دستاویز ایالات متحده آمریکا برای فشار حقوق بشری بر کشورهای همانند ایران است، در نظام داخلی این کشور، صادر و اجرا می‌شود.^۵ استفاده ابزاری از حقوق بشر در سیاست خارجی آمریکا نیز براساس معیارهای دوگانه صورت می‌پذیرد زیرا که کشورهایی که از وضعیت حقوق بشری نامناسبی رنج می‌برند صرفاً با داشتن روابط مناسب سیاسی و اقتصادی، از فشارهای حقوق بشری آمریکا در امان خواهند بود (Bradford & Posner, 2011, p. 36).

آنچه در خاص‌گرایی منجر به تشدید مسئله کاربست معیارهای دوگانه می‌شود، فراگیر شدن استفاده از این ابزار در حقوق بین‌الملل و در نتیجه عادی و غیراستثنائی شدن آن می‌باشد (Safrin, 2008, p. 1314). در این شیوه نیز همانند معافیت‌گرایی، جریان عمومی حقوق مختل می‌شود با این تفاوت که در معافیت‌گرایی می‌کوشند تا خاص‌گرایی را در قالب سازوکارهای رسمی بگنجانند اما معیار دوگانه عموماً در رویه‌های غیررسمی تجلی می‌یابد (Nolte & Aust, 2013, pp. 415-6) همانند موضع آمریکا در ترویج اقدام پیش‌دستانه در توجیه حملات خود و عدم پذیرش آن، از سوی دیگران.

1. Baker v. Canada 1989-Case no. 25823

2. Al-Adsani c. Royaume-Uni/v. the United Kingdom, no/no. 35763/97, para. 60.

3. Jalloh v. Germany, 11 July 2006, no. 54810/00 (Grand Chamber), paras. 49 and 51

4. Double Standard

5. برای مشاهده آمار اعدام در آمریکا تا سال ۲۰۱۷ به تفکیک ایالات به تارنمای زیر رجوع شود:
<https://deathpenaltyinfo.org/documents/FactSheet.pdf>

۴-۴. کاربست تعبیر جایگزین

گاهی دولت یا موجودیت خاص گرا به جای استفاده از تعبیر یا اصطلاح پذیرفته شده برای یک مفهوم در اسناد بین المللی، تعبیر جدیدی را جایگزین می کند تا با این اقدام چنین متبادر سازد که تعبیر جدید، بیانگر مفهومی جدید است و در نتیجه از نظام حقوقی متفاوتی نسبت به تعبیر یا اصطلاح موجود در اسناد بهره می برد. این شیوه که برای فرار از اجرای قواعد عام یا منحرف ساختن آن ها، به کار گرفته می شود را کاربست تعبیر جایگزین^۱ می نامند (Koh, 2003, pp. 1484-5). آمریکا اساس کار خود را در ایجاد مفاهیم عمومی برای رهبری جامعه بین المللی گذاشته است؛ زیرا که برای سامان دادن به نظامات و ترتیبات جهانی نمی توان جز با یک ایده عام پسند حرکت کرد. از این رو این دولت با تکیه بر دکترین «خیر مشترک»^۲ که دارای وجاهت جهانی است (Wright- Carozza, 2006, pp. 28-31) ضمن تلاش برای تأمین مشروعیت فلسفی - اخلاقی سیاست های خود، هرکجا که عام گرایی، او را در وصول به اهدافش یاری رساند، سیاست عام گرایانه به کار می بندد و هرکجا که عام گرایی به مانعی برای دستیابی به اهداف تلقی شود، به کار بستن شیوه های خاص گرایانه را در دستور کار قرار می دهد. مواضع دولت آمریکا در موضوعات مرتبط با حقوق بین الملل، نیز از همین الگو پیروی می کند. دولت آمریکا، برای اجرا نکردن نظام حقوق بین الملل در خصوص شکنجه، مجازات های شکنجه وار مندرج در قوانین خود را «مجازات های غیر معمول»^۳ معرفی می کند و با این کار تلاش می کند، مجازات های یادشده را از شمول مفهوم شکنجه خارج سازد (Nolte & Aust, 2013, p. 423). اتحادیه اروپا نیز به صورت هوشمندانه با جایگزین کردن اصطلاح «حقوق بنیادین»^۴ به جای اصطلاح «حقوق بشر»، تلاش کرد این پیام را برساند که اتحادیه، حقوق بشر جهانی را ملاک عمل خود قرار نمی دهد بلکه حقوق بشری که در حقوق اتحادیه، پرورده و رشد داده شده است را می پذیرد. با وجود تعمد اتحادیه و ارکان آن در به کار بردن این اصطلاح، تفاوتی مفهومی میان حقوق بنیادین در اتحادیه و حقوق بشر در حقوق بین الملل وجود ندارد (Douglas-Scott, 2011, p. 679). با تلاش های فراوان دیوان اروپایی دادگستری و مقامات حامی حقوق اتحادیه، در حال حاضر تمامی اسناد و نهادهای اتحادیه از عبارت «حقوق

-
1. Different Labels
 2. Public Good/Common Good
 3. Unusual Punishment
 4. Fundamental Rights

بنیادین» استفاده می‌کنند؛ برگزیدن عنوان «منشور اروپایی حقوق بنیادین»^۱ و «آژانس اروپایی حقوق بنیادین»^۲ از مصادیق این واقعیت است.

۵. معایب خاص‌گرایی

خاص‌گرایی، زمینه عدول و سرپیچی از قواعد عمومی مورد پذیرش تمامی کشورها را فراهم می‌آورد و اصل تساوی کشورها در بهره‌مندی از نظام حقوقی یکسان نیز نادیده می‌انگارد؛ از این رو در نگاه خاص‌گرایان، تساوی میان کشورها، هدف ثانویه به حساب می‌آید (Gabor, 1986, p. 710) و هدف نخست، چیزی جز تأمین نفع‌انی یا بلندمدت آن‌ها نیست. در این قسمت به چندپارگی حقوق بین‌الملل و تنزل ارزش‌ها، به عنوان مهم‌ترین زیان‌های ناشی از خاص‌گرایی حقوقی پرداخته می‌شود:

۵-۱. چندپارگی حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل در نگاه عام‌گرایان، مفهومی جهانی دارد که بر همگان، معتبر و نافذ و لازم‌الاجرا می‌باشد؛ در مقابل، خاص‌گرایان با جداکردن خود از این کل منسجم که دارای اعتبار جهانی است، نابودی تدریجی آن را رقم می‌زنند. خاص‌گرایی منجر به جدا شدن بخش‌هایی از حقوق بین‌الملل می‌گردد؛ جداشدنی که منطبق بر قواعد دلبخواه و غیرحقوقی است. از آن‌جا که سلسله مراتب قواعد حقوق بین‌الملل برای دولت‌ها در پیگیری منافعشان، ایجاد محدودیت می‌کند، دولت یا موجودیت خاص‌گرا با روی آوردن به خرد کردن حقوق بین‌الملل، تلاش می‌کند تا قدرت خود را در بخش خرد و جدا شده، حفظ کنند. از این رو خاص‌گرایی را مؤلف «چندپارگی»^۳ یا «خردشدگی» حقوق بین‌الملل معرفی می‌کنند (Simma, 2009, p. 270). در چندپارگی، همواره میان دو نظام خاص‌گرا تعارض و تضاد وجود دارد و حل این مشکل به معضلی برای حقوق بین‌الملل تبدیل می‌شود (Shenoy, 2015, p. 7; Simma, 2009, p. 270). برای مثال، دیوان اروپایی دادگستری در طول سابقه قضایی خود، نظام حقوقی مستقلی را برای اتحادیه فراهم آورده است که بر بیست و هشت کشور اروپایی حکمفرماست. هرگاه میان تعهدات این کشورها به موجب حقوق بین‌الملل و تعهدات ناشی از حقوق اتحادیه، تعارض پیدا شود، براساس آرای دیوان، دولت‌های عضو مکلفند که

1. EU Charter of Fundamental Rights
2. EU Agency for Fundamental Rights
3. Fragmentation

حقوق اتحادیه را بر حقوق بین الملل ارجحیت بخشند هرچند که قواعد عام حقوق بین الملل، صراحتاً خلاف آن را حکم دهد. در پرونده ماکس پلانت در حالیکه به موجب حقوق بین الملل و معاهدات بین المللی، رسیدگی قضایی در صلاحیت دیوان داوری بود اما دیوان اروپایی دادگستری، عمل ایرلند در رجوع به دیوان داوری را نقض تعهدات حقوقی اتحادیه دانست و این دولت را وادار به طرح پرونده در نزد خود کرد.^۱

چندپارگی در حقوق بین الملل، «کثرت گرایی حقوقی» را به همراه آورده است و این مسئله با وجود دیوان‌ها و سازمان‌های بین المللی و منطقه‌ای هنجارساز که از منطق، موازین و قواعد یکسانی، پیروی نمی‌کنند، تشدید شده است (De Búrca, 2010, p. 8). مسئله‌ای که ضمن آسیب به انسجام حقوق بین الملل، «امنیت حقوقی» را نیز دچار خدشه کرده است (Simma, 2009, p. 265).

۲-۵. تنزل اصول و ارزش‌ها

از منظر حامیان عام گرایی، پدیده خاص گرایی حقوقی، کم اهمیت دانستن اصول، قواعد و معیارهای عمومی است؛ زیرا که در صورت اهمیت داشتن، عدول یا سرپیچی از آن‌ها به رویه یک دولت یا موجودیت تبدیل نمی‌شد (Wright, 2008, p. 195). عدول یا سرپیچی از اصول عام، مذموم می‌باشد و اگر قرار بر استثنا زدن آن‌هاست، این استثنائات باید معقول و موجه باشند. به عبارت دیگر اینکه به چه دلیل و تا چه میزان بر یک اصل می‌توان استثنا وارد کرد، ارزیابی در مورد مسئله تخلف ناپذیری اصول را تبیین می‌کند (Harman, 2005, p. 45). آنچه در خاص گرایی به وقوع می‌پیوندد تکثر و تکررتخطی از اصول است به گونه‌ای که رفتارهای استثنائی به اصل مبدل می‌شوند و اصل اولیه به انحراف کشیده می‌شود (Wright, 2008, p. 210). بدین سبب است که خاص گرایی، عامل تنزل اصول و قواعد حقوق بین الملل و بی‌ثباتی آن‌ها به حساب می‌آید.

در مقابل نظر فوق، مخالفان عام گرایی، خاص گرایی را دفاع از ارزش‌های بومی و اصول حقوق داخلی در برابر اصول و ارزش‌های برخاسته از دولت‌های غالب در فضای بین المللی می‌دانند؛ از این منظر احترام به اصول عام حقوق بین الملل، تنزل بخشیدن به اصول حقوقی داخلی است و خاص گرایی، ابزاری برای حفظ جایگاه ارزش‌های بومی به حساب می‌آید؛ موضوعی که در ادامه ذیل عنوان محاسن خاص گرایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در نتیجه این که از چه منظری به این

1. C-459/03, Commission of the European Communities v Ireland (2006), paras. 121-122

موضوع نگرینسته شود، نتیجه متفاوتی خواهد داد.

۶. محاسن خاص‌گرایی

پیشتر در دلایل بروز خاص‌گرایی بیان شد که گاهی انحراف حقوق بین‌الملل از هدف برقراری عدالت، دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی را به سمت خاص‌گرایی سوق می‌دهد تا با آن، بتوانند سازوکارها و قواعد را به جایگاه اصلی خودشان بازگردانند. علاوه بر این نقطه قوت، احترام به تنوع فرهنگی و حراست از منافع ملی نیز می‌توانند به عنوان ثمره استفاده از خاص‌گرایی در حقوق بین‌الملل به حساب آید. ذیلاً محاسن یادشده مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

۶-۱. احترام به ارزش‌های داخلی

عام‌گرایی به دنبال حفظ تمامیت حقوق بین‌الملل کنونی با تمامی فرایندها و سازوکارهای موجود می‌باشد. این درحالی است که در برخی موارد، حفظ حقوق بین‌الملل عام برای تمامی دولت‌ها مقدور و میسر نیست. برای مثال، عام‌گرایان به کار بردن حق شرط بر معاهدات (به ویژه حق شرط‌های تفصیلی) را ابزار اتخاذ شیوه‌های خاص‌گرایی حقوقی می‌دانند و استفاده از آن را شگرد خاص‌گرایان برای فرار از حقوق بین‌الملل عام، معرفی می‌کنند (Ignatieff, 2005, p. 3). این در حالی است که دیوان بین‌المللی دادگستری با مجاز دانستن حق شرط بر معاهدات (مگر در موارد مغایر با روح و هدف معاهده)، جامعیت را بر تمامیت خواهی ترجیح داد.^۱ با این روش، نسبیّت‌گرایی به شیوه بهتر در حقوق بین‌الملل تأمین خواهد شد و در نتیجه تفاوت‌های میان جوامع مختلف بهتر مورد احترام قرار خواهند گرفت؛ در حالی که عام‌گرایی، تفاوت‌ها را بر نمی‌تابد. خاص‌گرایی با در نظر گرفتن تنوع اصول و ارزش‌های ملی، فرایندهای حقوق بین‌الملل را به عدالت جهانی نزدیک‌تر می‌سازد.

۶-۲. حفظ منافع ملی

در عرصه حقوق بین‌الملل، دولت‌ها مکلفند از منافع ملت خود در صحنه‌های فراملی حراست و دفاع کنند (Krieg, 2013, p. 37). بدیهی است در زمانی نفع یک ملت بدون آسیب زدن به قواعد آمره، با شیوه‌های خاص‌گرایانه تأمین شود، بعضاً دولت‌ها برای جلب نظر مردمان خود، در برابر دیگر رویه‌ها و قواعد عمومی، ایستادگی می‌کنند. در صورتی خاص‌گرایی مطلقاً مردود دانسته شود، دولت-

1. Reservations to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Advisory Opinion of 28 May 1951, pp.13-16.

ها در دفاع از منافع ملی دچار تعارض با خواسته مردمانی که نمایندگی آن‌ها را برعهده دارند، خواهند شد. از این رو خاص‌گرایی می‌تواند به عنوان ابزاری برای حفظ منافع ملی به حساب آید.

۷. ایران و خاص‌گرایی

خاص‌گرایی توسط کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای در حال پیگیری است و هرکدام که امکان بروز شاخصه‌های آن را داشته باشند، متناسب با نیاز و منافع خود، خاص‌گرایی خاص خود را تعریف و بر حقوق بین‌الملل، تحمیل می‌کنند. در چنین فضایی لازم است تا سیاست جمهوری اسلامی ایران در این باره مبتنی بر اندیشه مستحکم حقوقی بوده و نتیجه یک برنامه‌ریزی پیشینی باشد. براساس آنچه در این نوشتار آمد، نکاتی در زمینه سیاست شایسته و بایسته ایران نسبت به خاص‌گرایی به شرح زیر بیان می‌شود:

الف) جمهوری اسلامی ایران باید در چارچوب اصول، ارزش‌ها و قواعد ملی، نظریه منحصر به فرد خود را تدوین و عملیاتی کند. با وجود تلاش نهادهای دیپلماتیک ایران برای عام‌گرایی در حقوق بین‌الملل، در موارد مختلفی برای حفظ منافع ملی، رویکردی منفعلانه در برابر معاهدات بین‌المللی اتخاذ کرده‌اند.^۱ اعلام موضع در حقوق بین‌الملل، وابسته به وضعیت ایران در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... است و نظریه یادشده باید چارچوب‌های حقوقی را منطبق با وضعیت ایران، طراحی کند.

ب) هر کدام از مدعیان فعلی خاص‌گرایی، دارای شاخصه‌ها و مقتضیات رفتاری خاص خود می‌باشند؛ به عنوان مثال معافیت‌گرایی در رفتار ایالات متحده آمریکا، اصل منع مداخله و حق بر توسعه در گفتمان چین، حقوق بشر در الگوی اتحادیه اروپایی و اصل مسئولیت مشترک (اما متفاوت) در خاص‌گرایی کشورهای آمریکای لاتین، نقشی کلیدی ایفا می‌کنند (Bradford & Posner, 2011, p. 31; Leonhard, 1968, pp. 681-3). در نتیجه نسبت به هریک باید متناسب با رفتار ایشان، اتخاذ نظر و اقدام کرد.

پ) خاص‌گرایی (جز در مواردی که به دنبال عدالت‌گرایی واقعی است) در حقوق بین‌الملل، مورد تردید می‌باشد و باید مواظب و هوشیار بود که در اعلام مواضع و اتخاذ اقدامات مرتبط با حقوق

۱. مواردی همانند رأی منفی به کنوانسیون تجارت سلاح، عدم تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها.

بین‌الملل، جانب احتیاط را داشت. عمل متفاوت در صورت بی‌بهره بودن از انسجام و برنامه پیشینی، بعد از مدتی تبدیل به یک فکر و رویه مکرر می‌گردد. تبدیل شدن خاص‌گرایی به یک رویه، در این مرحله متوقف نمی‌شود و مرحله بعد آن، تلاش برای جهانی کردن الگوی خاص‌گرا است (Shenoy, 2015, p. 7). در نتیجه هم باید در برابر توسعه طلبی دیگر الگوهای خاص‌گرا تلاش کرد و هم باید به صورت فعالانه برای تدارک الگوی بومی گام برداشت.

ت) مطالعات تاریخی بر پدیده خاص‌گرایی در حقوق بین‌الملل، زودگذر بودن آن را تأیید می‌کند. به بیانی روشن‌تر حتی دولت‌هایی که توانایی بروز خاص‌گرایی را دارند بعد از مدتی، منافع خود را در هماهنگی و عام‌گرایی درمی‌یابند و تسلیم آن می‌شوند (Wallensteen, 1984, pp. 245-246). دوام کم دوران خاص‌گرایی ناشی از تبعات منفی این پدیده برای دولت‌ها و موجودیت‌های خاص‌گرا می‌باشد (Ignatieff, 2005, p. 22). از این رو باید در اتخاذ موضع یا رفتار خاص‌گرایانه، نتایج و عواقب آن را به خوبی ارزیابی کرد و راهی را انتخاب کرد که سود بیشتر و ضرر کمتری به همراه داشته باشد.

ث) عموماً رفتار و مواضع کشورها یا موجودیت‌هایی که مسیری مجزا از قواعد عام حقوق بین‌الملل اتخاذ می‌کنند، مورد تردید افکار عمومی جهانی قرار می‌گیرد (Safrin, 2008, p. 1311). برای دولت جمهوری اسلامی ایران که داعیه‌دار حرکت براساس ارزش‌ها و ارائه الگوی جهانی در زمینه سیاست داخلی و خارجی است (مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بخش شیوه حکومت اسلامی، پاراگراف ۲ و ۳) باید دکترین خاص‌گرایی اتخاذ شده، این ملاحظات را نیز شامل شود.

ج) اقدامات خاص‌گرایانه، امکان استفاده از قواعد عمومی را به هنگام نیاز، دشوار می‌سازد و حتی امکان اعتراض به اقدامات خاص‌گرایانه دیگران را دشوار می‌کند (Koh, 2003, p. 1487). (چ) اعلام موضع مخالف نسبت به روندهای بین‌المللی، مانع از تشکیل عرفی بین‌المللی علیه کشور مخالف می‌شود. در نتیجه مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران با اعلام مخالفت خود در چارچوب‌های رسمی حقوقی و دیپلماتیک، ضمن ممانعت از شکل‌گیری پذیرش جمعی نسبت به رفتارهای خاص‌گرایانه، می‌توانند منافع ملی را نیز تأمین کنند.

ح) خاص‌گرایی به صورت مضیق و بسیار محدود درجایی که حقوق بین‌الملل از عدالت به عنوان یکی از اصول بنیادین آن، فاصله فاحش گرفته باشد، موجه می‌نماید (Kirchin, 2007, p. 2)؛ Wallensteen, 1984, p. 243; Finn, 1996, p. 2؛ در این حالت نیز در صورت تصمیم به

اعلام موضع یا اتخاذ عملی خاص گرایانه توسط ایران، بهترین نحو آن، خاص گرای جمعی است؛ زیرا که در این نوع از خاص گرایی، شائبه نفع گرایی افراطی یک دولت، بسیار کم رنگ می شود و عقلانیت و مشروعیت، جایگزین آن می شود. در خاص گرایی جمعی، سطحی از آرمان جمعی و اهداف فراملی به عنوان راهنمای عمل برگزیده می شود و این موضوع، امکان استبداد رأی در فضای عمومی حقوق بین الملل را به شدت کاهش می دهد، همانند آنچه که در خاص گرایی اتحادیه اروپا در حال تحقق است (Wood & Tridimas, 2009, p. 10). به نظر می رسد مجامع و سازمان های هابی همانند جنبش عدم تعهد و سازمان همکاری اسلامی، سازوکار مناسبی برای بروز این مسئله، می باشند.

خ) دولت ایران با شعار کارآمدسازی سازوکارهای رسمی حقوق بین الملل و رفع نقایصی که موجب سوء استفاده از آنها شده است، می تواند ضمن تقویت مشروعیت نظام عام تأمین کننده نفع همگان (Shenoy, 2015, p. 2; Finn, 1996, p. 2)، خود را به عنوان یکی از پیشگامان عدالت طلبی معرفی کند.

۸. برآمد کلام

آنگونه که بیان گردید پدیده خاص گرایی که به دنبال متفاوت عمل کردن از قواعد عمومی حقوق بین الملل است با دلایلی همانند عدالت طلبی، منفعت گرایی و توانایی هنجارسازی بین المللی، ظاهر می شود. خاص گرایی، نقض ساده تعهدات بین المللی نیست بلکه رویگردانی هدفمند، نظام مند و مکرر نسبت به حقوق بین الملل است که با شیوه هایی همچون کاربست معیارهای دوگانه، استفاده از تعبیر جایگزین و معافیت گرایی، حاکمیت گرایی خاص گرایان را تقویت می کند. بزرگترین ضرر خاص گرایی در حقوق بین الملل، چندپارگی و کثرت گرایی در منشأ تولید هنجار حقوقی می باشد که انسجام و تمامیت حقوق بین الملل را نشانه گرفته است. خاص گرایی در رویه دولت هایی همچون ایالات متحده آمریکا و چین و در نیت موجودیت هایی چون اتحادیه اروپا پی گرفته می شود.

با توجه به روند روزافزون توجه به خاص گرایی حقوقی، بدیهی است که ایران نیز نباید نسبت به این پدیده، بی تفاوت بماند. شناخت زمینه های بروز، ویژگی ها و شاخصه، شیوه های اعمال، مضرات و محاسن خاص گرایی در حقوق بین الملل، کمک می کند تا در موضع گیری ها و اقدامات دارای آثار و عواقب بین المللی، با نگاهی جامع و آینده نگرانه عمل شود. در این چارچوب ضروری است تا ایران، نظریه خاص خود را مطابق اصول و ارزش های خود و در راستای منافع ملی، طراحی و آن را سامانی

حقوقی بخشد. از سوی دیگر مقامات ایرانی باید با استدلال‌های حقوقی روشن، نسبت به خاص‌گرایی خاص‌گرایان در چارچوب‌های رسمی حقوقی و دیپلماتیک اعلام موضع کنند و در جهت مقابله با خاص‌گرایی حقوقی، تلاش جمعی صورت دهند. گسترش خاص‌گرایی در ابعاد نظری نیز مسئله مهمی است؛ از این رو از تولید ادبیات حقوقی در این زمینه و نشر آن نیز نباید غافل ماند. غفلت از این مسئله، منجر به طراحی مسئله توسط دیگران می‌شود، به شیوه‌ای که امکان ابتکار را از دست دولت ایران و اندیشمندان ایرانی خواهد گرفت.

منابع

1. Bogdandy, A. V., & Dellavalle, S. (2008). *Universalism and Particularism as Paradigms of International Law*,. New York, U.S.A: IILJ Working Paper 2008/3 (History and Theory of International Law Series), International Law and Justice Working Papers, Max-Planck-Institute Institute for Comparative Public Law and International Law and New York University School of Law.
2. Bradford, A., & Posner, E. A. (2011). Universal Exceptionalism in International Law. *Harvard International Law Journal* , 52 (1), 1-54.
3. Ceaser, J. W. (2012). The Origins and Character of American Exceptionalism. *American Political Thought* , 1, 1-26.
4. Czina, V. (2016). Member State Particularism within the EU: an Analysis Based on the Most Recent Developments of the “Hungarian Affair”. *Conference of “United or Divided We Stand? Perspectives on the EU’s Challenges” (Brussels, 9-10 May 2016)*, (pp. 1-23). Brussels.
5. De Búrca, G. (2010). The European Court of Justice and the International Legal Order After Kadi. *Harvard International Law Journal* , 51 (1), 1-50.
6. Dellavalle, S. (2010). Beyond Particularism: Remarks on Some Recent Approaches to the Idea of a Universal Political and Legal Order. *The European Journal of International Law EJIL* , 21 (3), 765–788.
7. Douglas-Scott, S. (2011). The European Union and Human Rights after the Treaty of Lisbon. *Human Rights Law Review* , 11 (4), 645-682.
8. Finn, J. (1996). Particularism versus Uniformity: development of Australasian Intellectual property law in the 19th century. *the Australia and New Zealand Law and History Society Conference (Brisbane, July 1996)*, (pp. 1-15).
9. Gabor, F. A. (1986). Emerging Unification of Conflict of Laws Rules Applicable to the International Sale of Goods: UNCITRAL and the New Hague Conference on Private International Law. *Northwestern Journal of International Law & Business* , 7 (4), 697-726.
10. Gozzi, G. (2010). The Particularistic Universalism Of International Law In the Nineteenth Century. *Harvard International Law Journal _ Online* , 52 (October

2010), 73-86.

11. Harman, G. (2005). Moral Particularism and Transduction. *Philosophical Issues* , 15, 44-55.
12. Hoffmann, L. (2011). Becoming Exceptional? American and European Exceptionalism and Their Critics: A Review. *L'Europe en Formation* , 1 n° 359, 83-106.
13. Ignatieff, M. (2005). American Exceptionalism and Human Rights. In *American Exceptionalism and Human Rights* (pp. 1-26). Princeton University Press.
14. Kirby, M. (2010). Constitutional Law and International Law: National Exceptionalism and the Democratic Deficit? *The Georgetown Law Journal (2009 Hart Memorial Lecture)* , 98, 433- 458.
15. Kirchin, S. (2007). Moral Particularism: An Introduction. *Journal of Moral Philosophy* , 4 (1), 8-15.
16. Koh, H. H. (2003). On American Exceptionalism. *Stanford Law Review (Yale Law School Legal Scholarship Repository)* , 55, 1479-1527.
17. Krieg, A. (2013). National Interests and Altruism in Humanitarian Intervention. In *Motivations for Humanitarian intervention* (pp. 37-58). Netherlands: Springer .
18. Leonhard, A. T. (1968). Regional Particularism: The Views of the Latin American Judges on the International Court of Justice. *University of Miami Law Review* , 22, 674-685.
19. Nica, D. (2013). Narrative and Justification in Moral Particularism. *The Romanian Journal Of Analytic Philosoph* , VIII (2°), 22-33.
20. Nolte, G., & Aust, H. P. (2013). European exceptionalism. *Global Constitutionalism (Cambridge University Press)* , 2 (3), 407-436.
21. Pulkowski, D. (2005). Narratives of Fragmentation International Law between Unity and Multiplicity. *ESIL (Founding Conference 2005)* , 1 (12), 1-13.
22. Safrin, S. (2008). The Un-Exceptionalism of U.S.Exceptionalism. *Vanderbilt Journal of Transnational Law* , 41, 1307-1354.
23. Shenoy, A. V. (2015). Multicivilizational Perspective of International Human Rights Law: Quest for Global Justice. *Conference of "Annual International Studies Convention 2015" (Power, Resistance and Justice in the International System: Perspectives from the South) 22-23 March 2015* (p. 10 pages). School of International Studies Jawaharlal Nehru University.
24. Simma, B. (2009). Universality of International Law from the Perspective of a Practitioner. *the European Journal of International Law* , 20 (2), 265-297.
25. Taufiqurrahman, M. H. (2014). Paradigm of Universalistic Particularism to Reform the Indonesian Economic Law in the Framework of Establishing the 2015 Asean Economic Community. *Juridical Tribune* , 4 (1), 22-55.
26. Wallenstein, P. (1984). Universalism vs. Particularism: On the Limits of Major Power Order. *Journal of Peace Research* , 21 (3), 243-257.
27. Wood, M., & Tridimas, T. (2009). *UN and EU Sanctions: Human Rights and the*

Fight against Terrorism – The Kadi case. Chatham House (Summary of the Chatham House International Law Discussion Group meeting held on 22 January 2009), 15 pages.

28. Wright, R. G. (2008). Dreams and Formulas: The Roles of Particularism and Principlism in The Law. *Hofstra Law Review* , 37, 195-222.
29. Wright-Carozza, P. (2006). The Universal Common Good and the Authority of International Law. *Logos: A Journal of Catholic Thought and Culture* , 9 (1), 28-55.
30. ECHR, *Al-Adsani c. Royaume-Uni/v. the United Kingdom*, no /no. 35763/97
31. ECHR, *Case of Jalloh v. Germany*, 11 July 2006, no. 54810/00 (Grand Chamber)
32. ECJ, C-459/03, *Commission of the European Communities v Ireland* (2006)
33. ECJ, *Case 26-62, van Gend & Loos v Netherlands Inland Revenue Administration* (1963)
34. ECJ, *Case 6-64, Costa v E.N.E.L* (1964)
35. ECJ, *Case C-548/09 P, Bank Melli Iran v Council* (2011)
36. ECJ, *Joined Cases C-402/05 P and C-415/05 P, Yassin Abdullah Kadi and Al Barakaat International Foundation v. Council of the European Union and Commission of the European Communities* (2008)
37. *Baker v. Canada* 1989-Case no. 25823